

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال هفتم، شماره‌ی بیست و هشتم، تابستان ۱۳۹۵، صص ۲۲-۱

تحلیل تاریخی مهاجرت سادات از ایران به هند در عصر صفوی؛ با تاکید بر تنش‌های درونی و بیرونی سادات

حسن الهیاری*

چکیده

سادات به عنوان گروهی مبتنی بر منزلت اجتماعی انتسابی، بنا بر اتخاذ رویکردهای مذهبی شیعی از سوی حاکمان صفوی که خود نیز داعیه سیادت داشتند، در ابعاد مختلف سیاسی، اداری، اقتصادی و اجتماعی عصر صفوی، حامل نقش و جایگاه تاثیرگذاری بودند. با وجود این، در همین عصر شاهد مهاجرت معنادار آنها از ایران به هند هستیم. این پژوهش تلاش دارد تا علل و عوامل این مهاجرت را بررسی و تبیین نماید.

یافته‌های این پژوهش، که بر مبنای تحلیل متنی و تبیین تاریخی انجام شده است، نشان می‌دهد، گرچه عوامل عمومی همچون تنگ نظری‌های فکری و مذهبی صفویان در قیاس با وسعت نظر گورکانیان، عدم اقبال مناسب حکام صفوی به مقوله هنر و ادبیات فارسی و در مقابل استقبال حکام گورکانی از ادیبان و هنرمندان، وجود جاذبه اقتصادی در هند و حاکمیت خاندان‌های شیعی در دکن در مهاجرت فوق‌بی‌تاثیر نبوده، تنش‌های سادات با یکدیگر و تنش با حکومت صفوی (تنش‌های درونی و بیرونی)، نقش روشن و برجسته‌ای در شکل‌گیری این مهاجرت داشتند.

واژه‌های کلیدی: ایران، هند، صفویان، گورکانیان، مهاجرت سادات ایرانی.

* عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس، بوشهر. (hasanallahyari@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۱۱ تاریخ تأیید: ۹۵/۸/۹

مقدمه

سادات در تاریخ اسلام و ایران، به واسطه وابستگی نسبی به خاندان پیامبر اسلام (ص) دارای رتبه و منزلت والایی هستند. ادعای انتساب حاکمان صفوی به سلسله سیادت، به عنوان بخشی از برنامه راهبردی شان در جهت تأسیس و استقرار حاکمیت، بر منزلت اجتماعی این گروه در جامعه و حکومت ایران عصر صفوی افزود. این مساله تا به آنجاست که می توان گفت حکومت صفویان به نوعی حکومت سادات بر ایران است. مدعای نگارنده بر این مبناست که در این عصر، علاوه بر آن که پادشاهان صفوی خود داعیه سیادت داشتند؛ بخش قابل توجهی از مناصب مهم و کلیدی حکومت صفویان به عنوان کار ویژه سادات بوده است. صدارت و تولیت، و همچنین کلانتری برای سادات مناصبی ترجیحی بودند؛ یعنی در شرایط برابر با عنصری غیر سید، آن منصب به سادات واگذار می شده است.^۱

در دیگر مشاغل این عصر، همچون وزارت عظمی، شیخ الاسلامی، قضاوت، استیفا و خطابت نیز عمده صاحب منصبان از این گروه هستند. علاوه بر آن، توجه ویژه پادشاهان صفوی باعث شد تا بخش زیادی از موقوفات نیز به سادات تعلق یابد. فقه شیعه، که اکنون ذیل گفتمان سیاسی زمانه خویش به گفتمان غالب عصر بدل شده بود، نیز در نوع خود بر قدر و منزلت سادات در جامعه افزود. با وجود این همه گشایش، آنچه در ارتباط با عصر صفوی قابل پیگیری و سوال برانگیز است مهاجرت تعداد قابل توجهی از سادات به هند در همین دوره است. لذا سوال پژوهش حاضر این است که چرا سادات عصر صفوی، با وجود جایگاه ویژه به هند مهاجرت کردند؟

به لحاظ سابقه، تاکنون هیچ پژوهش مستقلی در باب علل مهاجرت سادات به هند در دوره مورد بحث انجام نشده است و پدیده فوق، تنها در قالب روابط خارجی، روابط فرهنگی و یا یک مساله عمومی پیگیری شده است که شاید بتوان گفت منسجم ترین

۱. برای درک مناصب ترجیحی سادات نک: حسن الهیاری، سید هاشم آقاجری، «جایگاه سادات در منصب کلانتری در دوره صفویه»، دوفصلنامه جامعه شناسی تاریخی، ۱۳۹۴، دوره ۷، ش ۱، بهار و تابستان، صص ۳۷-۵۷.

تحلیل تاریخی مهاجرت سادات از ایران به هند در عصر صفوی ... ۳

پژوهش به اهتمام آقای فرهنگ ارشاد انجام شده است. با وجود این، گرچه ایشان در کتاب *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند* به شکلی مناسب و با رویکردی جامعه‌شناختی به پدیده مهاجرت نگریسته‌اند، نه تنها از گزاره‌های تاریخی مناسب و مکفی بهره نبرده‌اند، بلکه به درکی بالاتر از یک مهاجرت عمومی نیز دست نیافته‌اند.

این پژوهش بر مبنای تحلیل متون و تبیین تاریخی انجام یافته است. داده‌های این تحقیق نیز به شیوه کتابخانه‌ای استخراج شده‌اند. سطح تحلیل و علت‌یابی پدیده مورد بحث، با دو رویکرد ترکیبی عوامل عمومی و اختصاصی مهاجرت و علل جاذب و دافع، دنبال شده است. عوامل عمومی، عللی هستند که به شکلی فراگیر باعث مهاجرت از ایران به هند در عصر صفوی شده‌اند و عوامل اختصاصی، ناظر به عللی هستند که به طور خاص پدیده مهاجرت سادات را تبیین می‌نمایند. علل جاذب و دافع نیز ناظر به ظرفیت‌های مهاجرت به هند و پیش برنده‌های مهاجرت از ایران هستند.

درآمدی بر تبارشناسی سادات عصر صفوی

سادات مورد بحث در گستره ایران عصر صفوی به لحاظ نسب شناختی، عمدتاً از گروه سادات فاطمی بوده‌اند که خود به دو شاخه حسنی و حسینی تقسیم می‌شوند. در این پژوهش سادات به گونه‌ای دیگر نیز قشربندی شده‌اند؛ دوره زمانی استقرار در ایران، از این زاویه، سادات به دو گروه مقیم و مهاجر تقسیم شده‌اند. منظور از سادات مقیم گروهی هستند که پیش از تاسیس صفویان در ایران استقرار یافته بودند. سادات مهاجر به ساداتی گفته می‌شود که طی دوره صفویه به ایران مهاجرت کردند. از دسته سادات مقیم، می‌توان به خاندان سادات دشتکی، شریفی، انجوی، نعمت‌اللهی، استرآبادی، نوربخشیه، مشعشعی، رضوی، سیفی، شهرستانی، مرعشی و ... اشاره کرد. از دسته سادات مهاجر نیز سادات کمونه، بحرانی، علوی عاملی، کرکی و جزایری شاخص‌ترین خاندان‌ها هستند. گروه نخست، در قالب خاندان‌هایی تثبیت شده در جامعه ایران و گروه دوم نیز به عنوان تازه واردانی در حال جذب، در جامعه ایران هستند.

عوامل عمومی مهاجرت

۱. تفاوت در مبانی فکری و مذهبی صفویان و گورکانیان

سرشت حکومت صفویان از همان روزی شکل گرفت که شاه اسماعیل در تبریز خطبه بنام ائمه شیعه خواند و حکومتی را بنیان نهاد که خود را داعیه‌دار و تداوم‌بخش مذهب تشیع می‌دانست. چنین حکومتی به‌طور طبیعی حیات خود و هویت خود را در تقابلات فکری و مذهبی جستجو می‌کند. از همین رو با تشکیل حکومت صفوی، عرصه بر پیروان اهل سنت تنگ می‌شود. به موازات آن، همین مساله به نوعی برچسب زنی در دوره‌ی صفویه نیز منتهی می‌شود؛ اتهام تسنن. این مساله به نوعی با سادات این عصر نیز ارتباط می‌یابد. سید عبدالله از خاندان سادات لاله تبریزی، قاضی کمال‌الدین میرحسین حسینی یزدی در عصر شاه اسماعیل اول، میرمخدوم شریفی از خاندان سادات شریفی و میرزا شرف جهان و میرعماد از خاندان سادات سیفی در عصر شاه تهماسب اول تا دوره شاه عباس اول، نمونه‌هایی از این نوع هستند. پیامد این گفتمان، حذف تدریجی آنها و خاندانشان از ساختار اداری تا فرار از ایران و حتی قتل بوده است.^۱

در این میان خاندان سیفی بیشتر مورد توجه این پژوهش قرار دارد. این خاندان در نیمه نخست عصر صفوی، نقش بارزی در ساختار اداری صفویان داشتند. در نیمه نخست عصر صفوی، یحیی پسر میرعبداللطیف سیفی، مؤلف کتاب *لب التواریخ برچسب تسنن می‌خورد*. در این ماجرا پدر در حبس وفات یافته و میریحیی نیز به هند فرار می‌کند.^۲ انطباق گفتار و

۱. حسن بیگ روملو (۱۳۵۷)، *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بابک، ص ۶۶۹-۶۷۱، قاضی احمد غفاری قزوینی (۱۳۴۳)، *تاریخ جهان آرا*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: کتابفروشی حافظ، ص ۲۶۹، افندی (۱۳۸۶)، *ریاض العلماء و حیاض الفضلا*، ج ۶، ترجمه محمدباقر ساعدی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ص ۴۸۷، *تاریخ عباسی*، ص ۴۱-۴۰، ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی (۱۳۶۳)، *تذکره میخانه*، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران: اقبال، ص ۱۵۱-۱۵۲، میرزا سنگلاخ خراسانی (۱۳۸۸)، *تذکره الخطاطین*، مشهد: قاف، ۱۳۸۸، ص ۲۸۹-۲۹۱، محمدعلی گلریز (۱۳۶۸)، *مینودریا باب الجنه*، ج ۲، قزوین: طه، ص ۳۲۹.

۲. عبدالقادر بن ملوک شاه بداونی (۱۳۷۹)، *منتخب التواریخ*، تصحیح مولوی محمدعلی صاحب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۶۶-۶۷.

تحلیل تاریخی مهاجرت سادات از ایران به هند در عصر صفوی ... ۵

رویکرد میرعبداللطیف در اثر تاریخی معروفش، *لب التواریخ* و گفتار منبع فوق، این فرضیه را تقویت می‌کند که این صفت تسنن نه براساس واقعیت که نوعی تهمت‌زنی و عنادورزی بوده است. این مسأله سرانجام منجر به مهاجرت طیف قابل توجهی از این خاندان به هند می‌شود.

در این دوره علاوه بر این، با نوع دیگری از چالش، میان دیدگاه صوفیانه و فقه‌های نیز مواجه هستیم. واقعیت آن است که گرچه صفویان بر مبنای عنصر تصوف شکل گرفتند؛ اما در میانه‌ی عمر حکومت خویش و تغییر رویکرد از حکومتی کارزماتیک به حکومتی مبتنی بر اقتدار سنتی و دیوان‌سالار، نه تنها عنصر تصوف را ناکارآمد یافتند بلکه آنرا برای حیات خویش خطرناک و به مثابه خطری بالقوه تلقی می‌کردند. این پدیده در چالش‌های سیاسی پس از شاه تهماسب تا برآمدن شاه عباس صفوی خود را به خوبی نشان داده بود. از همین رو از دوره شاه عباس اول، ستاره بخت اهل تصوف رو به افول نهاد. به موازات تغییر فکر سیاسی، در حوزه مذهب نیز تفکر فقه‌های بر تصوف غلبه یافت.^۱ برای نمونه، شاخص‌ترین مورد ناظر بر فضای تنگ و بسته فکری ایران در باب تصوف و در مقابل، فضای باز هند شاید میرابوالقاسم فندرسکی باشد. وی نه تنها بارها به هند مسافرت نمود، بلکه بررسی آثار وی نشان می‌دهد به نوعی ملهم از عرفان هندی نیز واقع شده بود. معروف است که از وی علت به جان خریدن سختی سفرهایش به هند را پرسیدند و وی گذر از دهلیز خانه میرزا رفیع صدر را به مراتب سخت‌تر از سفر به هند بیان کرد.^۲ این پاسخ می‌تواند به خوبی ناظر بر فضای بسته فقه‌های در قلمرو صفویان و فضای باز فکری در هند باشد.

سومین چالش فکری - مذهبی در دوره‌ی صفوی، مسأله‌ی گروهی بنام نقطویان است. این گروه که دنباله رو افکار حروفیه در ادوار پیشین به رهبری سید فضل‌الله حروفی است، با صبغه‌ای طریقتی و در قالب فعالیت‌های مخفی اجتماعی به چالشی برای حکومت

۱. برای پیگیری و فهم بهتر این فرآیند فکری و سیاسی نک: سید هاشم آقاجری (۱۳۸۰)، *کنش دین و دولت در ایران عصر صفوی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

۲. *ریاض العلماء و حیاض الفضل*، ج ۶، ص ۱۲۵.

صفویان بدل شده بود. صفویان که خود محصول تلفیق طریقت و سیادت بودند به خوبی بر خطر چنین تفکری واقف بودند؛ لذا در دوره‌ی شاه عباس اول، با کشف شبکه مخفی این گروه به قلع و قمع آن می‌پردازند. همین مساله نیز باعث مهاجرت بقایای نقطویان به هند شد. گرچه بنابر سرشت مخفیانه این فرقه، کشف همه پیروان آن برای ما مقدور نیست، اما در میان ساداتی که به هند هجرت کرده‌اند نامی از سادات نقطوی که در تعارض با صفویان بوده‌اند به میان آمده است. بنابر نقل اوحدی بلیانی در ماجرای کشتار نقطویان به دستور شاه عباس، از جمله کسانی که کشته می‌شود میرسید احمد کاشی است که مریدان بسیاری داشته است. در پی این حادثه، بسیاری از نقطویان از جمله میرشریف آملی نیز گریخته به هند آمدند.^۱ مورد دیگر، شاعری بنام میرعلی اکبر تشبیهی از سادات کاشان است که شرح حال و عقاید وی در بسیاری از منابع ذکر شده است.^۲

این رویکرد صفویان در قبال مذاهب و اندیشه‌ها، تضاد روشنی با سیاست‌های حاکمان هند در این دوره داشت. سرزمین هند، تنها خود سرزمینی با آیین‌های مختلف بود بلکه محلی برای توسعه تفکرات مذهبی مختلف و متفاوت بوده است. این مهم، از قرن‌ها پیش از این و با تفوق تفکر نیروانا یا آزادی، عدم خشونت و آزار یا اهمیسا و رواداری یا بردباری در سپهر فلسفی هندیان نهادینه شده بود.^۳ حاکمان گورکانی عمدتاً به تسامح و تساهل مذهبی شهرت داشتند. گرچه در همین سرزمین قاضی نورالله شوشتری به جرم شیعه بودن کشته می‌شود؛ اما در نوع خود نادر است و تکرار نمی‌شود. اوج تلاش گورکانیان در جهت ایجاد فضای زیست مسالمت‌آمیز ملل و نحل مختلف، تلاش اکبرشاه گورکانی برای تدوین و پیاده کردن آیینی بنام دین الهی بود. آیینی که سعی شده بود تا ترکیبی از عناصر همه

۱. تقی‌الدین محمد اوحدی دقاقی بلیانی (۱۳۸۸)، *تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفين*، ج ۲، تصحیح

سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر، ص ۷۸۹-۷۸۸

۲. علی‌قلی بن محمدعلی واله داغستانی (۱۳۸۴)، *تذکره ریاض الشعرا*، ج ۱، تصحیح محسن ناجی

نصرآبادی، تهران: اساطیر، ص ۴۳۴، *منتخب التواریخ*، ج ۳، ص ۱۱۵، *تذکره میخانه*، ص ۸۸۸-۸۸۷.

۳. فرهنگ ارشاد (۱۳۶۵)، *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،

ص ۱۶۸-۱۶۷.

تحلیل تاریخی مهاجرت سادات از ایران به هند در عصر صفوی ... ۷

مذاهب و فرق باشد. این سیاست تسامح مذهبی حتی در حکومت‌های محلی دکن به عنوان یکی از مقصدهای اصلی مهاجران ایرانی نیز مرسوم بود.^۱ از سویی مدت‌ها پیش از این دوره، سرزمین هند بنا بر سرشت عرفانی خویش محل نشر و توسعه فرق عرفانی جهان اسلام بوده است. چشتیه و نقشبندیه نمونه‌هایی از این دست هستند که حتی در درون خاندان حکومت‌گر گورکانی نیز نفوذ و جایگاه یافتند.^۲ نقل ملا عبدالنبی فخرالزمانی، نویسنده تذکره میخانه می‌تواند پایانی مناسب بر این مبحث باشد. «... یکی از خوبی‌های هندوستان اینکه هرکس در هر محل بهر طریقی که زیست کند هیچکس را قدرت آن نیست که نهی آن امر نماید، با خود گفتم که جای توطن تو این سرزمین است، نه دارالسلطنه قزوین.»^۳ به نظر می‌رسد قیاس هند با دارالسلطنه قزوین ناظر به نقش حاکمیت صفوی در شکل‌گیری فضای بسته فکری در ایران است.

امین احمد رازی نیز در توصیف فضای باز هند، چنین می‌گوید که «... هر نوع کسی که خواهد باشد منعی و تکلیفی نمی‌باشد. استیفای لذت نفسانی آنچه هواپرستان و جوانان را در هند میسر است در هیچ دیاری نیست.»^۴ اکنون به نظر می‌رسد این تفکر تسامح و تساهل در فرهنگ هند به علاوه ساخت کاستی حاکم بر این سرزمین و قرابت آن با ساخت منزلتی حاکم بر گروه اجتماعی سادات، نقشی برجسته در درک و پذیرش آنها در هند به عنوان یک گروه متمایز مبتنی بر توارث داشته است. نمونه‌ای از این احترام و منزلت سادات در هند را در شرح حال سیدی بنام میرسنجر می‌توان دید. وی بنا بر وقوع خطایی

۱. برای فهم این مطلب نک: محمود صادقی علوی، «تاسیس حکومت عادل شاهیان در دکن و سیاست‌های

مذهبی یوسف عادلشاه»، اندیشه تقریب، س ۶، ش ۲۱، ص ۱۰۰-۹۱.

۲. گرچه در این باب، کتب و مقالات زیادی تألیف شده برای نمونه نک: بدرالسادات علیزاده مقدم، «تأثیر

حضور و نفوذ صوفیان نقشبندی در دستگاه حاکمه بآبری»، پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، س ۱، ش ۱،

بهار، ۱۳۸۸، ص ۹۷-۷۶.

۳. تذکره میخانه، ص ۷۶۱.

۴. امین احمد رازی (بی‌تا)، تذکره هفت اقلیم، ج ۱، تصحیح جواد فاضل، علی‌اکبر علمی، بی‌جا: ادبیه،

بزرگ در هند مورد مواخذه و بازخواست ماموران حکومت قرار می‌گیرد. در این میان راجه سورات سنگ پادرمیانی کرده و می‌گوید: «که چون از نسل پیغمبر مسلمانان است عزت او از این رهگذر که مهتر قوم است باید داشت...»^۱ قرینه دیگر کاربرد وسیع لفظ «اکابر» برای سادات در متون تذکره، به خصوص تذکره میخانه است که در محیط هند نشو و نما یافته است.^۲ این لفظ احتمالاً ناظر بر نوعی تشخیص اجتماعی و طبقاتی سادات در هند می‌باشد.

۲. رویکرد متفاوت صفویان و گورکانیان به مقوله هنر و ادبیات

در باب هنر و توجه پادشاهان صفوی به هنرمندان نمی‌توان خط سیری مشخص و با ثبات را دید. اگر دوره شاه اسماعیل اول را که دوران تاسیس صفویان است نادیده بگیریم در نظر نخست، جانشین وی، شاه تهماسب، را حامی هنر و هنرمندان می‌بینیم. این مساله تنها شامل خود شاه نمی‌شود، بلکه خانواده سلطنتی نیز چنین رویکردی دارند.^۳ همین رویکرد باعث می‌شود تا هنرمندانی چون شاه محمود نیشابوری، دوست محمد هروی، مالک دیلمی و میرسید احمد حسینی مشهدی و عده‌ای دیگر کشف و شکوفا شوند. توبه شاه تهماسب در ۹۴۰ ق. و تغییر رویه همه جانبه او، باعث شد هنر از رونق بازماند. نیشابوری مورد بی‌مهری واقع شده و به مشهد مهاجرت می‌نماید.^۴ میرسید احمد نیز که کاتب مخصوص شاه بود به سرنوشتی چون نیشابوری دچار گشت.^۵ وی در پی این اتفاق، قصد عزیمت به هند

۱. عبدالباقر نهاوندی (۱۹۲۵)، مآثر رحیمی، ج ۳، تصحیح محمد هدایت حسین، کلکته: (بی‌نا)، ص ۷۳۴.

۲. تذکره میخانه، ص ۸۸۷، ۷۴۶، ۷۱۸، ۶۸۱، ۵۳۵، ۱۵۱، ۱۴۱.

۳. قاضی احمد بن شرف‌الدین منشی قمی (۱۳۶۶)، گلستان هنر، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: منوچهری، ص ۱۴۴، ۱۳۷، ۵۲.

۴. همان، ص ۸۸.

۵. همان، ص ۹۲، شاه صفوی در همین ایام دچار آنچنان لثامت و خساستی شده بود که منصب صدارت را که برای میرمحمد یوسف استرآبادی قطعی شده بود از او گرفت و در قبال مبلغی، به میرمیران اصفهانی داد. قاضی احمد بن شرف‌الدین منشی قمی (۱۳۵۹)، خلاصه التواریخ، ج ۱، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران، ص ۵۶۵-۵۶۴، تکمله الاخبار، ص ۲۳۸-۲۳۷.

تحلیل تاریخی مهاجرت سادات از ایران به هند در عصر صفوی ... ۹

داشت؛ اما بعد به دعوت مراد خان، والی مازندران، از سفر منصرف شده به آنجا رفت. میرزا قاسم گنابادی از سادات عصر صفوی نیز در شعری، از بی‌توجهی شاه تهماسب صفوی به وی به عنوان یک شاعر شکوه می‌کند.^۱ سرانجام این ماجرا را در روایتی از ملا غروی شاعر همین عصر از قول صادقی بیگ می‌توان پی گرفت که «تجار هند هر صفحه کار من را به شش تومان می‌خرند که به هندوستان برند».^۲

اگر از دوران پرهرج و مرج شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدابنده نیز بگذریم، حتی در دوره شاه عباس کبیر نیز که اوج رونق ایران است وضعیت هنر و هنرمندان بهبود نیافت. اندک امیدهای هنرمندان و اهل قلم این عصر در سایه نگاه ایدئولوژیک شاه عباس رنگ باخت. شاهد آشکار چنین وضعیتی، قتل میرعماد قزوینی از سادات سیفی قزوین و از مشاهیر خط و خوشنویسی این عصر به توصیه و تحریک شاه عباس اول است.

فارغ از این رویکرد به نظر می‌رسد عامل دیگر بی‌توجهی به ادب و هنر در این عصر، بی‌توجهی دربار ترک زبان صفوی به زبان و ادبیات فارسی بوده است. این مساله به وضوح در سفرنامه‌های این عصر ذکر شده است. اهمیت آن نیز تا به آنجاست که فهم زبان ترکی مقدمه ورود و تقرب به دربار صفویان است.^۳ همین توجه به زبان ترکی و بی‌توجهی به زبان فارسی سرانجام موجب مهاجرت جمع کثیری از شعرا و هنرمندان از ایران به هند می‌شود. عبارتی از کمپفر، جهانگرد آلمانی، می‌تواند پایانی بر این بخش باشد: «غنا و ظرافت فارسی باعث شده که از دیرباز در دربار سلاطین مغول در دهلی حق اهلیت بیابد... در مقر امرای عرب و هندی تا رود کنگ و حتی تا سیام به مردمی برخوردیم که بدون اشکال به زبان فارسی رفع احتیاج خود می‌کردند. بدین ترتیب می‌بینیم در خارج از ایران آن چیز را که مورد تحقیر بزرگان کشور است گرامی می‌دارند و قدر می‌شناسند».^۴ حضور

۱. تذکره میخانه، ص ۱۶۹، احسن التواریخ، ص ۴۶۲.

۲. صادقی کتابدار (۱۳۲۷)، مجمع الخواص (متن ترکی به همراه ترجمه به فارسی)، ترجمه عبدالرسول خیام‌پور، تبریز: چاپخانه اختر شمال، ص ۴ مقدمه.

۳. انگلبرت کمپفر (۱۳۶۳)، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی، ۱۶۷؛ پیتر و دلاواله (۱۳۷۰)، سفرنامه دلاواله، ترجمه شماع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۸۸-۸۷.

۴. سفرنامه کمپفر، ص ۱۶۸.

زبان فارسی در هند که به دوران پیش از گورکانیان برمی‌گردد، در این دوره آنچنان رونق می‌یابد که در دربار، تمایل به تالیف کتاب به زبان فارسی به خوبی دیده می‌شود. به واقع دربار گورکانیان محل تجمع ادیبان فارسی زبان بود. این پدیده در دوره جهانگیر شاه و با تالیف کتاب فرهنگ جهانگیری توسط میرجمال‌الدین حسین انجو از سادات انجوی شیراز به اوج رسید.

در باب هنر نیز وضع به همین ترتیب بود. در همان زمان که عرصه بر هنرمندان در دربار شاه تهناسب صفوی تنگ شده بود همایون که به دربار وی پناه برده بود حاضر است تا در قبال جذب میرمصور از هنرمندان به نام آن عصر هزار تومان به شاه صفوی پیشکش نماید.^۱ وی پس از استقرار مجدد همایون بر تخت سلطنت به هند رفته نزد وی تقرب یافت.^۲ تفاوت وضعیت اهل دانش و هنر در هند تا به آنجاست که مولف تذکره میخانه - به عنوان کسی که خود هند را درک کرده است - هندوستان را خانه عاقبت هنرمندان و نشو و نما دهنده خردمندان معرفی می‌کند.^۳

۳. وجود خاندان‌های حکومت‌گر شیعی در شبه قاره هند

با تضعیف و تجزیه حکومت بهمنیان دکن در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری، سرداران نظامی هند، پنج حکومت محلی در دکن تاسیس کردند؛ قطب شاهیان، عادل شاهیان، نظام شاهیان، بریدشاهیان و عمادشاهیان. در این میان، سه حکومت نخست، مبتنی بر فکر شیعی بود. گرچه بنیان تشیع مدتی قبل در دکن ریخته شده بود،^۴ تقارن شکل‌گیری این حکومت‌ها با تشکیل دولت صفوی باعث شکل‌گیری مراودات و مبادلات قابل توجهی میان ایران و دکن شد. از همین زمان دکن، مقصد تعداد قابل توجهی از سادات ایرانی نیز

۱. گلستان هنر، ص ۱۳۹.

۲. شیخ ابوالفضل مبارک (۱۳۷۲)، اکبرنامه، ج ۱، به‌کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۴۲۹.

۳. تذکره میخانه، ص ۵۳۶.

۴. برای درک این مطلب نک: محسن معصومی، «نخستین نشانه‌های ظهور تشیع در دکن»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی الزهرا، ش ۵۳، ۱۳۸۴، ص ۱۶۱-۱۴۳.

می‌شود. این سادات علاوه بر حضور در بدنه دیوانی آن حکومت‌ها در قالب شاعر، عارف، تاجر و... نیز به این سرزمین آمده، سکونت گزیدند.

از جمله سادات دیوان‌سالار، می‌توان به امیرتقی‌الدین اصفهانی، میرجمله و پیشوای حکومت قطب شاهیان، میرزینل استرآبادی به عنوان فرمانده سپاه، میرزا محمدمین شهرستانی صاحب منصب میرجملگی و میرمحمد مومن استرآبادی به عنوان پیشوای حکومت پیش گفته اشاره کرد. میرزا صادق در منصب پیشوایی و سید احمد هروی و سید محمدحسین مدنی نیز به عنوان سفرای عادل شاهیان و نظام شاهیان شاخص هستند.^۱ در میان این چهره‌ها، میرمحمد مومن استرآبادی شاخص‌ترین فرد به لحاظ تاثیر و نفوذ در حکومت‌های دکن محسوب می‌شود. وی در منصب پیشوایی قطب شاهیان نه تنها در مقام سیاست‌گذاری مذهبی، بلکه در کلیه امور طرف اعتماد و مشورت حاکمان این حکومت بود. بنای شهر حیدرآباد، قبرستان معروف دایره، عاشوراخانه و ترمیم و تقویت بدنه اداری حکومت از جمله اقدامات وی بوده است.^۲ شاه طاهر و شاه جمال‌الدین انجو نیز در حکومت نظام شاهیان، جایگاهی همچون میرمحمد مومن یافتند و تاثیر فوق العاده‌ای بر سیاست‌های مذهبی نظام شاهیان و همچنین روابط آنها با صفویان داشتند.^۳

همانطور که گفته شد حضور سادات در دکن، موکول به مشارکت در بدنه حکومت‌ها نبود، بلکه حضور ایرانیان به خصوص سادات در نظام اداری حکومت‌های سه گانه فوق، باعث جذب طیف قابل توجهی از سادات عارف، شاعر و تاجر به دکن در هند شد. میرسنجر کاشی، میرحیدر ذهنی، میرحسن کاشانی و شاه قوام‌الدین نوربخش در کسوت

۱. محمد بن قاسم هندوشاه (۱۳۰۱ق)، تاریخ فرشته، ج ۲، بی‌جا: بی‌نا، ص ۱۷۲؛ خورشاه قبادالحسینی (۱۳۷۹)، تاریخ ایلچی نظام شاه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۱۵؛ تذکره هفت اقلیم، ج ۲، ص ۴۰۶ و ج ۳، ص ۲۶۲، ۱۱۳.

۲. برای اطلاعات بیشتر در باب ایشان نک به مقال: «دوران طلایی حکومت قطب شاهیان در دکن»، ص ۱۶۱-۱۶۰.

۳. سید علی طباطبای (۱۹۳۶)، برهان مآثر، دهلی: مطبعه جامعه دهلی، ص ۴۵۲؛ سام میرزا صفوی (بی‌تا)، تذکره تحفه سامی، تصحیح رکن‌الدین همایونفر، تهران: علمی، ص ۴۳.

شاعر و عارف و میرمحمد سعید اردستانی در قالب تجارت از جمله ساداتی بوده‌اند که در سایه این حکومت‌ها حضور داشته‌اند.^۱

۴. جاذبه اقتصادی هند

سرزمین هند از دیر باز به داشتن ثروت فراوان و ظرفیت اقتصادی - تجاری شهرت داشته است. عبدالنبی فخرالزمانی در بیان مهاجرتش به هند و در تایید جاذبه اقتصادی این سرزمین می‌گوید: «اما چون سن نویسنده این اوراق به نوزده... به مشهد مقدس آمد و... در ایام توقف در آن آستانه... از تجار و مترددین، وصف دارالامان هندوستان بسیار شنید، شوق دیدن آن ملک بر این نوسفر غلبه کرد و عزم آن بلاد جزم نمود».^۲ در این میان، سادات بنا بر منزلت و جایگاهی که داشتند مورد وثوق و توجه ساکنین این سرزمین واقع شدند.^۳ لذا عامل اقتصادی در کنار منزلت اجتماعی، در جذب بسیاری از سادات ایران به هند نقش داشت. از آن جمله، میرخلیل‌الله «... به هند و دکن رفت و در آنجا اعتبار تمام یافته به یک مرتبه مبلغ دویست تومان از نفایس هند به رسم نثار و پیشکش و نذر جهت شاه عالمیان [شاه اسماعیل] فرستاد».^۴ در منابع، مکرراً به سادات تاجر پیشه اشاره می‌شود. از جمله این سادات که به هند مهاجرت کردند، می‌توان به فزونی استرآبادی، سید شاپور تهرانی و میرمحمدسعید اردستانی اشاره کرد.^۵

۱. برهان مآثر، ص ۴۵۳، تذکره میخانه، ص ۷۱۹، ۶۱۷، ۳۵۲، ۳۲۳؛ مآثر رحیمی، ج ۳، ص ۷۴۳.

۲. تذکره میخانه، ص ۷۶۱.

۳. به شرح حال میرسنجر در صفحات قبل مراجعه شود.

۴. گلستان هنر، ص ۱۰۳.

۵. تذکره میخانه، ص ۶۰۴، ۵۳۶؛ تذکره نصرآبادی، ص ۲۳۷.

عوامل اختصاصی

۱. تنش‌های درونی سادات

فارغ از همبستگی فوق‌العاده سادات در همه ادوار به خصوص در عصر صفوی^۱، در همین دوره با جستجو در منابع می‌توان به بروز تنش‌های درونی میان این گروه نیز پی برد. تنش‌هایی که حاصل تضاد منافع یا جایگاه منزلتی بوده‌اند. از جمله این موارد، وضعیت سادات اسکویه در حوالی تبریز است. منابع از چهار برادر از خاندان سادات اسکویه نام برده‌اند که با وجود آن‌که خانواده‌ای گمنام و ساکن یک روستای کوچک بوده‌اند، موقعیتی ممتاز در نزد شاه طهماسب به دست آورده بودند و پس از مدتی از چشم شاه طهماسب می‌افتند. اسکندر بیگ منشی، روملو و سام میرزا صفوی با ذکر بی‌خردی‌های آنها، علت افولشان را تنشی می‌دانند که میان قاضی جهان از سادات سیفی قزوین، به عنوان وکیل و شخص دوم حکومت و سادات اسکویه رخ داد.^۲

گرفتاری قاضی جهان و اسارت او در گیلان به دست امیر حسام‌الدین نیز در منابع مرتبط با خصومت ایشان با سادات نوربخشیه مطرح شده است.^۳ نویسنده کتاب گلستان هنر نیز که خود از خاندان‌های سادات است، به تنش میان خود و میرصدرالدین ولد میرزا شرف جهان فرزند قاضی جهان اشارتی دارد.^۴ خصومت درونی سادات در یکی از اشعار میرزاشرف جهان فرزند قاضی جهان سیفی قزوینی آنجا که او ستم‌های میرمیران از سادات نعمت‌اللهی را یادآوری می‌نماید نیز بروز یافته است.^۵

۱. اوج این همبستگی را می‌توان در تمایل شدید و نهادینه شده به ازدواج درون گروهی سادات دید. برای نمونه نک: کتاب *زبور آل داود* تالیف سلطان هاشم میرزا مرعشی، که شامل گزارش اختصاصی و مفصل ازدواج‌های درون گروهی سادات در عصر صفوی می‌باشد.

۲. تذکره سامی، ص ۵۸، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۲۲؛ احسن التواریخ، ص ۳۸۸.

۳. احسن التواریخ، ص ۴۸۲-۴۸۱، خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۲۷۴-۲۷۳.

۴. گلستان هنر، ص ۹۸-۹۷.

۵. میرزا شرف جهان قزوینی (۱۳۸۳)، کلیات دیوان شرف جهان قزوینی، تصحیح و مقدمه نقی افشاری، قزوین: حدیث امروز، ص ۲۱۱.

بخشی از نتایج این تنش، در قالب مهاجرت افراد یا بخشی از خاندان‌هایی از سادات که در این تنش مغلوبه شده‌اند قابل پیگیری می‌باشند. وجود نام‌هایی از خاندان‌های استرآبادی، نوربخشیه، قاضی جهانی، دشتکی و شهرستانی در فهرست سادات مهاجر به هند گویای همین مسایل هستند. این دسته از سادات پس از حذف از چرخه مناصب و موقعیت‌ها، گویا ترجیح داده‌اند در هند به آمال خویش دست یابند. میرمحمد یوسف استرآبادی نیز در رقابتی با میرمیران از سادات حسینی اصفهان (احتمالاً سادات شهرستانی) مقام صدارت شاه تهماسب را که مقرر بود به ایشان واگذار شود از دست می‌دهد. این حادثه آن‌چنان تأثیری بر میرمحمدیوسف می‌گذارد که ناامید و ناراحت از دربار صفوی پس از زیارت حج با جمعی از فرزندان و اولاد و دوستان راهی هند می‌شوند، اما همگی در دریا غرق می‌شوند.^۱ در گزارشی از تاریخ حزین که خود معاصر بسیاری از سادات اواخر دوره صفویه بوده، به دست می‌آید که سید علی خان دشتکی به دنبال دستیابی به مقام صدارت است، اما «خواهندگان آن منصب کوشش‌ها کردند و سیدها برانگیختند، علو همت آن سید عالی نشان از معامله دنیاطلبان پهلو تهی نموده...»^۲ با توجه به آنکه مقام صدارت مخصوص سادات بوده، می‌توان حدس زد، ماجرای فوق، ناظر به تنش درونی سادات باشد. نویسندگان *تذکره نصرآبادی و تذکره هفت اقلیم* نیز خبر از تنش شدیدی میان میرجمله شهرستانی (میرتقی‌الدین اصفهانی) و پسر عمویش میرزا صدرالمالک شهرستانی می‌دهد که بر سر منصب صدارت به‌وجود آمده بود. میرجمله که در سر، سودای صدارت داشت پس از ناکامی، به واسطه غرور و هم‌چشمی به مناصب دیگر سر فرود نیاورد و راهی هند شد.^۳

۲. تنش سادات با صفویان

یکی دیگر از مسائلی که می‌توان از آن تعبیر به تنش‌های بیرونی سادات کرد، اختلاف آنها

۱. خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۵۶۵-۵۶۴؛ تکمله الاخبار، ص ۲۳۸-۲۳۷.

۲. محمدعلی حزین لاهیجی (۱۳۳۲)، تاریخ حزین، اصفهان: کتابفروشی تأیید، ص ۴۱.

۳. تذکره نصرآبادی، ص ۵۶.

با نظام صفوی است. سیاست صفویان در قبال سادات، رویکردی از تعامل تا تقابل بوده است. در این میان فرآیندهایی چون ادغام در نظام سیاسی مرکزی، کنترل و حذف، مورد توجه حاکمان صفویه بوده است. گرچه مهم‌ترین مورد از این نوع، مساله سادات کیایی گیلان و تمردخان احمدخان از فرمان صفویان و در نهایت فرار وی از ایران به عثمانی بوده،^۱ اما نخستین نمونه قابل توجه از تنش سادات و صفویان در ارتباط با این پژوهش، سرنوشت خاندان نعمت‌اللهی است. هرچند پرداختن به روابط سادات نعمت‌اللهی و صفویان خود به پژوهشی مستقل نیاز دارد، اما به طور خلاصه عمق این پیوند را می‌توان در پدیده‌هایی چون حضور در مناصب اداری صفویان، ایفای نقش واسطه‌ای در حل بحران‌های داخلی صفویان و در نهایت در پیوندهای خانوادگی آنها با صفویان مشاهده نمود.^۲

سادات نعمت‌اللهی که روزگاری مدید در مراتب بالای حکومت صفویان حضور داشتند بنا بر اتخاذ رویکردی اشتباه و داعیه هم طرازی با صفویان در سیادت و طریقت، در مساله جانشینی شاه محمد خدابنده و حمایت از ابوطالب میرزا، به شدت مورد بازخواست شاه عباس قرار گرفته و مقام و منزلت خویش را از دست دادند.^۳ افول سادات نعمت‌اللهی به همین جا ختم نشد. در ماجرای کشتار و کور کردن سادات و بزرگان توسط شاه صفی، خاندان نعمت‌اللهی نیز مشمول این حادثه شدند.^۴ آخرین میان پرده تنش این خاندان با

۱. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۴۵۰؛ محمود بن هدایت‌الله افوشته‌ای نظنزی (۱۳۷۳)، *تقاوه الآتاریفی* ذکر الاخیار در تاریخ صفویه، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۴۰۲-۹۹، میرزابیگ حسن بن حسینی جنابدی (۱۳۷۸)، *روضه‌الصفویه*، تصحیح غلامرضا مجد طباطبایی، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ص ۷۲۴-۷۲۱؛ عبدالحسین نوایی (۱۳۶۷)، *شاه عباس صفوی: مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی*، تهران: زرین، ص ۱۲۵.

۲. برای مطالعه بیشتر نک: تبیین تاریخی سیادت و نقش و جایگاه سادات در دوره صفویه، ص ۳۰۳-۳۰۷.
۳. خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۳۱-۶۳۰؛ تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۵۵۳-۵۵۲، ۲۳۱؛ تاریخ عباسی، ص ۷۷؛ *روضه‌الصفویه*، ص ۶۷۹-۶۷۸.

۴. محمدیوسف واله اصفهانی (۱۳۷۲)، *خلدبرین*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۱۱۶؛ *تذکره نصرآبادی*، ص ۱۳.

صفویان با مهاجرت اجباری شاه خلیل‌الله پسر میرمیران و فرزندانش به هند در ۱۰۱۶ق، اتفاق افتاد.^۱ نمونه سوم، سادات نوربخشیه بودند که در سابقه تاریخی آنها جنبشی منجی‌گرایانه در تاریخ به جای مانده بود. مؤلف تذکره هفت اقلیم در باب او می‌گوید: «سید محمد نوربخش از سادات عالی درجات بود... بسیار از مردم آن دیار تن به متابعت وی در داده مرید و معتقد او شدند».^۲ در دوره صفویه، شاه قوام‌الدین نوربخش، نواده سید محمد نوربخش «... بر وساده بزرگی تکیه زده مرتبه‌اش از آباء و اجداد در گذشت و به تدریج خلق کثیری تن به هم آغوشی مریدی او در داده عجب و نخوت به هم رسانیده...».^۳

گزارشی که منابعی چون قاضی احمد قمی و حسن بیگ روملو از مجلس محاکمه او در حضور شاه تهماسب ارائه می‌دهند، نشان می‌دهد نگرانی شاه و حکومت صفوی از تغییر وضعیت او از یک درویش ساده به یک مدعی سیاسی، باعث شد تا برخوردی چنین تند با وی داشته باشند. قاضی احمد قمی با بیانی شیوا تغییر ماهیت او از شیخوخیت به حاکمیت را چنین به تصویر می‌کشد: «... مشارالیه از لباس درویشی که سرمایه عاقبت جاودانی است بیرون آمده اراده‌های غیرموقع می‌نمود، بر طریق سلاطین و حکام می‌زیست و شب و روز با سگ و یوز در شکار اوقات صرف کرده به طریق عباسیه حجاب در ابواب منزل خود نصب کرده مانع مترددین بودند...»^۴ به هر حال به نظر می‌رسد همین برخورد تند حکومت صفویان، باعث شد تا سرنوشت آنها تغییر نماید. احمد امین رازی و برخی منابع در گزارشی، نوادگان او را دور از سیاست و برخی از آنها را که در هند حال گذران روزگار بوده‌اند نشان می‌دهد.^۵

۱. نورالدین محمد جهانگیر گورکانی (۱۳۵۹)، جهانگیرنامه، به اهتمام محمدحاشم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۶۲؛ برهان مآثر، ص ۶۵.

۲. تذکره هفت اقلیم، ج ۲، ص ۴۲.

۳. همان، ۴۴-۴۵.

۴. خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۲۷۳.

۵. تذکره هفت اقلیم، ج ۲، ص ۴۸؛ برهان مآثر، ص ۴۵۲.

تحلیل تاریخی مهاجرت سادات از ایران به هند در عصر صفوی ... ۱۷

خاندان دشتکی نیز که در دوره شاه اسماعیل و شاه تهماسب، در تکاپو برای مناصب اداری بودند؛ با بروز تنش میان شاه صفوی و میرغیاث‌الدین دشتکی عملاً از چشم صفویان افتادند. این تنش گرچه ظاهراً میان محقق کرکی، شیخ الاسلام حکومت شاه تهماسب و دشتکی، صدر حکومت رخ داد،^۱ حذف میر در این میانه، نشانه تنش در روابط میان صفویان و دشتکی می‌باشد. بعد از این بود که نوادگان وی ترجیح دادند بنا بر سنت اجداد خویش از سیاست فاصله گرفته و در موطن اصلی خویش یعنی فارس و شیراز به کسب علوم بپردازند و یا راهی هند شوند.

به نظر می‌رسد وصیت نامه مشهور شاه عباس صفوی، که در آن بخش عمده‌ای از اموال و املاک و عواید آن را وقف سادات می‌کند^۲ نکات تاریخی ارزشمندی در اختیار می‌گذارد. در آنجا که ویژگی سادات بهره‌مند از اوقاف خود را مشخص نموده و یکی از شروط آن را عدم سابقه مخالفت با صفویان می‌داند، عملاً نقش مهمی در ایجاد محدودیت و محرومیت برای بخش‌هایی از سادات می‌نماید. اکنون همین دسته از سادات در تکاپو برای فرصت‌های جدید ترجیح می‌دهند تا به هند مهاجرت نمایند.

نتیجه

گرچه مقوله مهاجرت از ایران به هند در عصر صفوی امری شایع و فراگیر بوده است، این پدیده در باب سادات با توجه به اشرافیت نسبتاً پایدار و منزلت اجتماعی آنها اندکی غیرمعمول می‌نماید، با وجود این در بعد عمومی این پدیده، می‌توان گفت به تناسب حضور گسترده سادات در ساختار اداری صفویان در قیاس با غیرسادات، نتایج حاصل از تغییر رویکردهای حکومت صفوی در حوزه فکر و اندیشه، مذهب، ادبیات، هنر و... به طور قابل توجهی در مورد سادات بروز یافته است. لذا آنها بیشتر در معرض تحدید(تقصان) منافع و حذف قرار داشته‌اند. به همین خاطر در این عصر، طیف قابل توجهی از سادات متهم به

۱. احسن التواریخ، ص ۲۰؛ تکمله الاخبار، ص ۷۲؛ تهماسب صفوی اول (۱۳۶۳)، تذکره شاه تهماسب،

تهران: شرق، ص ۱۴.

۲. از شیخ صفی تا شاه صفی، صص ۱۳۶-۱۳۵؛ تاریخ عباسی، صص ۳۴۱-۳۴۰.

تسنن، تصوف و نقطوی‌گری در صف مهاجران به هند قرار می‌گیرند. به موازات آن طیف گسترده‌ای از سادات هنرمند و ادیب نیز به هند مهاجرت نمودند. این مساله با وجود روحیه باز فکری و مذهبی و علاقه وافر حکام گورکانی به ادب و هنر ایرانی - فارسی شکلی جدی‌تر به خود می‌گیرد.

علاوه بر مورد فوق، وجود جاذبه‌های اقتصادی و تجاری نیز از دیرباز در این مهاجرت نقش اساسی داشته است. در این میان سادات، بنابر مرتبه اجتماعی خاص خویش می‌توانستند در این امر نیز موفق باشند. در کنار این امر، شکل‌گیری حکومت‌های محلی شیعی در منطقه دکن هند نیز در جذب سادات در قالب صاحب‌منصبان اداری، تجار و اهل ادب و هنر نقش مهمی ایفا نمودند.

با این همه، به نظر می‌رسد آنچه باعث شد تا به طور مشخص، سادات به عنوان گروه منزلتی خاص، به هند مهاجرت کنند همانا تنش‌های درونی و بیرونی آنها در ایران بود. سادات گرچه به عنوان گروهی همبسته در این پژوهش و دیگر پژوهش‌های مرتبط معرفی و بازشناسی می‌شوند. اما در فرصت‌هایی ناظر به تضاد منافع، دچار تنش درونی می‌شدند. این تنش به موازات افزایش حضور سادات در جامعه و حکومت و تقاضای آنها برای دستیابی به فرصت‌های مختص یا ترجیحی سادات، جلوه‌ای بیشتر یافت. گویا سادات مغلوبه در این هم‌آورد، ترجیح دادند تا برای کسب موقعیت‌هایی مشابه به هند مهاجرت کنند. از سوی دیگر تنش میان سادات با صفویان، معطوف به مبانی تشکیل این حکومت، نیز در این پدیده نقش مهمی ایفا کرده است. این رویکرد در خاندان‌هایی چون دشتکی، نعمت‌اللهی، نوربخشی و سیفی به خوبی دیده می‌شود.

در پایان باید به این نکته توجه داشت که در بسیاری از موارد، مهاجرت سادات به هند نه تنها پدیده‌ای تک علتی بلکه حاصل جمع عواملی دافع از جانب ایران عصر صفوی و عواملی جاذب از جانب هند عصر گورکانی بوده است. به عبارتی، هند آلترناتیوی مهم برای محرومیت‌های اداری، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی سادات ایران بوده است. مقصدی که به اشکال مختلف در ذهن کنشگران این مهاجرت، مسبوق به سابقه‌ای نیز بوده است. از همین رو در این پدیده، هیچ ردیابی از ساداتی که در عصر صفوی به ایران مهاجرت کرده بودند یافت نمی‌شود؛ زیرا سرزمین هند، برای آنها به‌اندازه سادات ایرانی شناخته شده نبود.

فهرست منابع و مآخذ

- آقاجری، سید هاشم (۱۳۸۰)، کنش دین و دولت در عهد صفوی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- افندی اصفهانی، میرزا عبدالله (۱۳۸۶)، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ترجمه محمدباقر ساعدی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ارشاد، فرهنگ (۱۳۶۵)، *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- افونته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت... (۱۳۷۳)، *تقاوه الآثار فی ذکر الاخیار در تاریخ صفویه*، به کوشش احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- الهیاری، حسن، آقاجری، سید هاشم، «جایگاه سادات در منصب کلانتری در دوره صفویه»، دو فصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۷، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴، صص ۳۸-۵۷.
- الهیاری، حسن، «تبیین تاریخی سیادت و نقش و جایگاه سادات در دوره صفویه»، به راهنمایی سید هاشم آقاجری، دانشنامه دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۱.
- اوحدی دقاقی بلیانی، تقی‌الدین محمد (۱۳۸۸)، *تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.
- بداونی، عبدالقادر بن ملوک شاه (۱۳۷۹)، *منتخب التواریخ*، تصحیح مولوی محمدعلی صاحب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- تهماسب صفوی اول (۱۳۶۳)، *تذکره شاه طهماسب*، تهران: شرق.
- جنابدی، میرزاایگ حسن بن حسینی (۱۳۷۸)، *روضه‌الصفویه*، به تصحیح غلامرضا مجد طباطبایی، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- جهانگیر گورکانی، نورالدین محمد (۱۳۵۹)، *جهانگیرنامه*، به کوشش محمدهاشم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- حزین لاهیجی، محمدعلی (۱۳۳۲)، *تاریخ حزین*، اصفهان: تأیید.
- حسینی استرآبادی، حسن بن مرتضی (۱۳۶۴)، *از شیخ‌صفی تا شاه‌صفی از تاریخ سلطانی*، به کوشش احسان اشراقی، تهران: علمی.
- حسینی خاتون آبادی، سید عبدالحسین (۱۳۵۲)، *وقایع السنین و الاعوام*، تهران: اسلامیه.
- خراسانی، میرزا سنگلاخ (۱۳۸۸)، *تذکره الخطاطین*، مشهد: قاف.
- دلاواله، پیترو (۱۳۷۰)، *سفرنامه پیترو دلاواله*، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- رازی، امین احمد (بی‌تا)، *تذکره هفت اقلیم*، تصحیح جواد فاضل، علی‌اکبر علمی، (بی‌جا)، ادبیه.
- رضوی، محمدباقر (۱۳۵۲)، *شجره طیبه در انساب سلسله سادات علویه رضویه*، (بی‌جا)، (بی‌تا).
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷)، *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.

۲۰ مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۲۸

- شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۵۴)، *مجالس المؤمنین*، تهران: اسلامیه.
- شیرازی، عبدی بیگ (۱۳۶۹)، *تکلمه الاخبار*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: شرفی.
- صادقی کتابدار (۱۳۲۷)، *مجمع الخواص* (متن ترکی به همراه ترجمه به فارسی)، ترجمه عبدالرسول خیامپور، تبریز: چاپخانه اختر شمال.
- صادقی علوی، محمود، «تاسیس حکومت عادل شاهیان در دکن و سیاست‌های مذهبی یوسف عادلشاه»، اندیشه تقریب، س ۶، ش ۲۱، صص ۹۱-۱۰۰.
- صادقی علوی، محمود (۱۳۸۷) «دوران طلایی حکومت قطب شاهیان در دکن»، فصلنامه تاریخ اسلام، س ۹، ش ۳۳-۳۴، بهار و تابستان ۱۳۸۷، صص ۱۴۹-۱۷۴.
- صفوی، سام میرزا (بی تا)، *تذکره تحفه سامی*، تصحیح رکن‌الدین همایونفر، تهران: علمی.
- طباطبای، سید علی (۱۹۳۶)، *برهان مائر*، دهلی: مطبعه جامعه دهلی.
- طهرانی، شیخ آقابزرگ (بی تا)، *الدریعه الی تصانیف الشیعه*، تحقیق علی نقی منزوی، قم: موسسه اسماعیلیان.
- عزیزاده مقدم، بدرالسادات، «تاثیر حضور و نفوذ صوفیان نقشبندی در دستگاه حاکمه بابر»، پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، س ۱، ش ۱، بهار ۱۳۸۸، صص ۷۶-۹۷.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳)، *تاریخ جهان‌آرا*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: حافظ.
- فخرالزمانی قزوینی، ملا عبدالنبی (۱۳۶۳)، *تذکره میخانه*، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران: اقبال.
- قبادالحسینی، خورشاه (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قزوینی میرزاشرف جهان (۱۳۸۳)، *کلیات دیوان شرف جهان قزوینی*، تصحیح و مقدمه نقی افشاری، قزوین: حدیث امروز.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳)، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- گلریز، محمدعلی (۱۳۶۸)، *مینودریا باب‌الجنه*، ج ۲، قزوین: طه.
- مبارک، شیخ ابوالفضل (۱۳۷۲)، *اکبرنامه*، ج ۱، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مرعشی، سلطان هاشم میرزا (۱۳۷۹)، *زبور آل داود*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: میراث مکتوب.
- معصومی، محسن، «نخستین نشانه‌های ظهور تشیع در دکن»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی الزهراء، س ۱۵، ش ۵۳، ۱۳۸۴، صص ۱۴۳-۱۶۱.
- منجم یزدی، ملا جلال‌الدین (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: وحید.
- منشی، اسکندربیگ منشی (۱۳۷۷)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.

تحلیل تاریخی مهاجرت سادات از ایران به هند در عصر صفوی ... ۲۱

- منشی قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین (۱۳۵۹)، *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۶۶)، *گلستان هنر*، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: منوچهری.
- نصرآبادی، میرزا محمد طاهر (بی‌تا)، *تذکره نصرآبادی*، تهران: فروغی.
- نهاوندی، عبدالباقر (۱۹۲۵)، *مآثر رحیمی*، تصحیح محمد هدایت حسین، کلکته: (بی‌نا).
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۷)، *شاه عباس صفوی: مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی*، تهران: زرین.
- واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۲)، *خلدبرین*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- واله داغستانی، علی‌قلی بن محمد علی (۱۳۸۴)، *تذکره ریاض الشعرا*، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.
- هندوشاه، محمد بن قاسم (۱۳۰۱ق)، *تاریخ فرشته*، (بی‌جا): (بی‌نا).